**فریاد مظلوم 3- جلوه گاه درد**

نام كتاب: فریاد مظلوم 3- جلوه گاه درد

نويسنده: شهید ابوالحسن کریمی

موضوع: مظلومیت شهید کریمی در محکومیت از سوی دادگاه در جمهوری اسلامی

تعداد جلد: 1

ناشر: ستاد مردمي بزرگداشت شهادت مظلومانه سردارحزب الله حاج شيخ ابوالحسن كريمي

مكان چاپ: رشت

شماره و سال چاپ: فروردین 1366

دانلود از: سایت رنگ ایمان، موسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان [www.rangeiman.ir](http://www.rangeiman.ir)

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص1

**مقدمه**

بسم الله الرحمن الرحيم

«لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و كان الله سميعا عليما»[[1]](#footnote-1)

خداوند فرياد به بدگويي را دوست نمي‌دارد مگر از كسي كه مظلوم واقع شده است و خدا شنوا به اقوال و دانا به احوال بندگان است.

|  |  |
| --- | --- |
| ناله را هرچند مي‌خواهم كه پنهان بر كشم | سينه مي‌گويد كه من تنگ آمدم فرياد كن |

يكي از خطرات بزرگي كه انقلاب اسلامي و نظام مقدس جمهوري اسلامي را تهديد مي‌كند انزوا و طرد نيروهاي حزب‌اللهي و متعهد است. بديهي است وقتي افراد مخلص، مؤمن و متعهد كنار زده مي‌شوند،‌ راه براي افراد فرصت طلب و چاپلوس هموار مي‌گردد. و اين خود خطري براي انقلاب اسلامي محسوب مي‌شود. نيروهاي حزب اللهي در طول سالهاي گذشته در هر مقطعي كه انقلاب به ايثار و فداكاري نياز داشته است، همواره پيشقدم بوده‌اند. حضور حزب الله در صحنه باعث خنثي شدن بسياري از توطئه‌ها گرديده و بر اثر جانبازيهاي همين حزب الله است كه تاكنون اين همه پيروزي نصيب جمهوري اسلامي ايران شده است. با همه اين وجود مي‌نگريم كه جرياناتي در مقاطع مختلف مسائلي از قبيل تخصص، دخالت در مديريت، تندروي را دستاويز خود قرار داد. و در فرصتهاي مناسب از آن براي ضربه زدن به نيروهاي حزب اللهي بهره مي‌گيرند. واقعاً شگفت انگيز است ببينيم كه بعد از گذشت بحران‌ها و تثبيت انقلاب و نظام كه به بهاي ايثار، فداكاري و شهادت هزاران تن از افراد حزب الله بدست آمده است به جاي

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص2

تقدير از اين نيروها در مواردي آنها را به بهانه‌هاي گوناگون در مقام محكوم بنشانند. شايد كم نباشد افراد حزب اللهي و متعهدي كه در اينجا و آنجا تحت عناوين تندرو و ناپخته محكوم شده و در جامعه منزوي گرديده‌اند. شهيد مظلوم حاج شيخ ابوالحسن كريمي دادستان اسبق انقلاب اسلامي گيلان و فرماندار لاهيجان يكي از اين نمونه‌هاي بارز مظلوميت حزب الله است كه پس از عمري مبارزات پيگير و خستگي ناپذير با رژيم ستم شاهي و ارائه خدمات بي شائبه به انقلاب و مردم شهيد پرور استان گيلان بخاطر واگذاري مقداري از اراضي باير يكي از ملاكين مقيم خارج بين 14 نفر از كشاورزان محروم در مهرماه 64 توسط دادگاه كيفري يك شعبه 138 تهران به محاكمه كشيده مي‌شود و به جرم هتك حرمت مالكيت به انفصال از شغل و سه سال محروميت از مشاغل دولتي محكوم مي‌گردد. درست چند ماهي بعد، ايادي خبيث استكبار جهاني با اغتنام فرصت حاصل از ترور شخصيت سردار حزب الله گيلان در شامگاه 13 فروردين 65 او را هنگام مراجعت از مطبوعاتي مفتح به منزل، كنار مسجد كمين كرده و در حالت سجده به شهادت مي‌رسانند و با اين عمل جامعه انقلابي از فيض وجود پر بركتش محروم مي‌نمايند. در فاصله صد روز بعد از شهادت مظلومانه سردار حزب الله دادسراي عمومي تهران در يك اقدام بي سابقه و غير قابل توجيه، حكم انفصال خدمت شهيد را با نه ماه تاخير از زمان صدور محكمه، جهت اجرا به اداره آموزش و پرورش لاهيجان ابلاغ مي‌نمايد كه اين اقدام موجي از تأثر و تحير را در سطح اقشار آگاه و دلسوز امت حزب الله برانگيخت. سوالي كه در اينجا مطرح است اين است كه اگر امروز شهيد كريمي به جرم دفاع از محرومين و خان گزيده‌ها محكوم مي‌شود و سه ماه بعد از شهادتش مجددا ترور شخصيت مي‌شود، چه تضميني است كه فردا شهداي عاليقدري همچون شهيد مظلوم آيت الله دكتر بهشتي كه صدها بخشنامه به نفع محرومين و پا برهنه‌ها صادر كرده‌اند محكوم نگردد؟ همچنان كه روزنامه جمهوري اسلامي در مورخه 7/7/64 از قول دادستان كل كشور حجت الاسلام والمسلمين موسوي خوئيني‌ها مي‌نويسد: اين افرادي كه

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص3

اوايل انقلاب فرار كردند دارند دوباره باز مي‌گردند، اما اگر دير بجنبيم همه شما و همه آنهائيكه بر عليه شاه در خيابانها شوريدند در همين دادگستري محاكمه خواهند شد. شما بدانيد اگر ضد انقلاب رو پيدا كند فردا عليه امام هم اقامه دعوا خواهد كرد.

آيا باز هم مي‌توان دم فرو بست و ساده لوحانه با غمض عين‌هاي نابجا از كنار اين رخدادهاي خطرناك گذشت يا خير؟ همانگونه كه سردار تيزبين حزب الله گيلان شهيد مظلوم حاج شيخ ابوالحسن كريم در سخنراني 7 تير 63 در مسجد غريب آباد لاهيجان فرياد مي‌زد و دردمندانه از مسئولين و مردم مي‌پرسد:

«چه شد كه رئيس جمهور اين مملكت[[2]](#footnote-2) در نماز جمعه تهران فرياد مي‌كند كه خان و فئودال دارد بر مي‌گردد و بعد مي‌گويد: ما نمي‌گذاريم، بله ما نمي‌گذاريم ولي مثل اينكه دارد يك بويي مي‌آيد مي‌خواهد خان برگردد فئودال برگردد. نگاه كن ببين آقا «صديقك من نهاك و عدوك من اغراك» اگر ما نگوئيم، اگر ما هشدار ندهيم فردا كلاهمان پس معركه است امروز دادستان كل كشور (آيت الله صانعي) در كمتر نماز جمعه قم و سخنراني پيش از خطبه نماز جمعه تهران است كه فرياد بلند نكند: «يك توطئه ريشه دار و گسترده براي بازگرداندن عوامل قدرت شيطاني از سرمايه دار تا سلطنت طلب دارد ريشه مي‌گيرد مي‌گويد بهوش باشيد.» چرا؟ بنياد مستضعفان مسئولين فرياد مي‌كند اگر به وضع ما نرسيد ما داريم براي سرمايه دارهاي اين مملكت كارگري مي‌كنيم، مزدوري مي‌كنيم، چرا؟ براي اينكه سرمايه‌اي كه اول انقلاب شش ميليون تومان بود دست اين آقا مثلاً با دو ميليون تومان بدهكاري رفت خارج، فرار کرد، عیاشی کرد، حالا برگشت، هنوز دو میلیون تومان بدهکاری دارد که قسط قسط بايد بدهد نزولش را هم مي‌خواهند از او نگيرند، اما مايملكي كه بنياد مستضعفان برايش نگهداري كرده و بايد به او بدهد،‌ شده از شش ميليون تومان سي ميليون تومان، صحبت شش ميليارد تومان، شصت ميليارد تومان است. ديروز اينها فرار كردند روستايي ما عرض وجود كرد، حزب الله ما آمد، بنابراين ميدان براي ما بود، تعارف نيست فردا اين بيايد، من و تو بايد خانه

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص4

بنشينيم، چون او با عناصر ضد انقلاب ريشه دار دادگستري هم پيوند دارد، آن وقت تذل الابرار و تعز الاشرار، و خدا كند تو هم نفهمي، خدا كند كه من هم نفهم خيال كنم همه چيز سر جايش است. دشمن مثل خوره از درون مي‌خورد، عظمت انقلاب آن قدر است، ميدانهاي نبرد آنقدر وسيع است آنقدر موج دارد كه همه اين موجهای مرموزانه را خُرد مي‌كند، اما دشمن نتوان حقير و بيچاره شمرد. بايد گفت و به ياد بود و به فكر بود،‌ من عرض مي‌كنم به هر چه بخواهم متهم شوم.»

اکنون در پاسخ به اين نياز مبرم جامعه انقلابي بر آن شديم تا با تهيه گزارشي در سه قسمت، حكايت مظلوميت مضاعف سردار حزب الله گيلان را در سومين شماره فرياد مظلوم به رشته تحرير در آوريم و گامي در خور بضاعت براي غلبه بر موانع و مشكلات موجود جامعه در مسير تحقق اهداف عدالت خواهانه انقلاب اسلامي برداريم، تا باشد كه با استعانت از خالق حكيم در سايه رهبريهاي ولي فقيه زمان امام خميني، خاكريزهاي آشكار و نهان شياطين در تمامي جبهه‌ها و عرصه‌ها در هم بشكنيم و آفاق درون و برون را به نور عالم آراي حقيقت قرآن و عترت منور و روشن سازيم.

والعاقبه للمتقين

ستاد مردمي بزرگداشت شهادت مظلومانه سردار

حزب الله حاج شيخ ابوالحسن كريمي

فروردين 1366 هجري شمسي

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص5

بسم الله الرحمن الرحيم

تاريخ: 31/4/65

شماره:6392/18/20

به: رياست محترم اداره آموزش و پرورش شهرستان لاهيجان.

از: داديار اجراي احكام قسمت كاركنان دولت، دادسراي عمومي تهران.

موضوع: انفصال.

چون آقاي ابوالحسن كريمي فرزند عباسعلي كارمند آموزش و پرورش به موجب دادنامه قطعي شماره 149/148/147ـ 27/7/64 دادگاه كيفري يك شعبه 138 تهران به انفصال از شغل و سه سال محروميت از مشاغل دولتي محكوم گرديده مراتب از نظر ضبط در پرونده استخدامي نامبرده ابلاغ، نتيجه را اعلام فرمائيد.

داديار اجراي احكام دادسراي عمومي تهران.....[[3]](#footnote-3)

-----------------------------------

قبل از اينكه مطلب را دنبال كنيد پيشنهاد مي‌كنيم يكبار ديگر حكم فوق را بخوانيد تا بعدا بگوئيم قضيه از چه قرار است. بله، ظاهرا حكمي از سوي داديار اجراي احكام دادسراي عمومي تهران صادر شده است تا طي آن موضوع انفصال از شغل و سه سال محروميت از مشاغل دولتي آقاي ابوالحسن كريمي به اداره آموزش و پرورش لاهيجان ابلاغ گردد.

و اما قضيه‌اي كه قرار بود برايتان توضيح دهيم: همانطور كه ملاحظه نموديد حكم مورد نظر در ابتداي امر چيزي نامعقول و غير طبيعي را نشان نمي‌دهد، اما اگر به شما بگوئيم كه اولا شخص مذكور در حكم يعني آقاي ابوالحسن كريمي همان شهيد كريمي دادستان اسبق انقلاب اسلامي گيلان است و ثانيا ايشان در اداره آموزش و پرورش لاهيجان هيچ نوع سابقه استخدامي ندارد آن وقت چه؟ تعجب نمي‌كنيد؟ حال اجازه بدهيد با بيان يك نكته ديگر به ميزان تعجب شما بيفزائيم، اينكه اين حكم دقيقا سه ماه و ده روز پس از شهادت اين شهيد گرانقدر صادر شده است. اكنون مطمئنا سوالات بسياري به ذهنتان خطور نموده است، مي‌پرسيد چطور شد كه كسي را بعد از شهادت منفصل از خدمت كردند؟ شايد مايليد بدانيد اين حكم با چه هدفي صادر شده است؟ شهيد كريمي كيست؟ و گذشته از اينها كدام گناه بود كه شهيد كريمي را مستحق چنين مجازاتي نمود؟ گزارشگر ما با تهيه گزارشي كه پيش رو داريد با اين سوالات و سوالهاي ديگر پاسخ داده است.

 فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص6

**قسمت اول**

وقتي حكم مذكور را مشاهده كرديم باورمان نشد كه اين حكم مربوط به دادستان اسبق انقلاب اسلامي گيلان شهيد حاج شيخ ابوالحسن كريمي باشد. در وهله اول تصورمان اين بود كه شايد تشابه اسمي صورت گرفته باشد. آخر مگر مي‌شود باور كرد كه شهيد گرانقدري كه بدست منافقين ضد انقلاب ربوده شده بود توسط دستگاه قضايي جمهوري اسلامي محكوم گردد؟

ولي بهر حال از آنجا كه خيلي از مسائل كه انسان انتظار آن را ندارد اتفاق مي‌افتد و ناممكن‌ها روزي ممكن مي‌شود بر آن شديم ماجراي حكم مذكور را عليرغم ناباوري كه داشتيم پيگيري نمائيم. تحقيقات اوليه نشان داد كه متاسفانه شخص مورد نظر در حكم مذكور همان شهيد ابوالحسن كريمي است. براي ادامه بررسي پيرامون اين موضوع راهي لاهيجان محل سكونت و شهادت شهيد كريمي شديم.

هر قدر كه راجع به اين قضيه با مردم صحبت مي‌كرديم، مظلوميت شهيد كريمي بيشتر برايمان آشكار مي‌شد و به غصه و اندوه‌مان افزوده مي‌گشت بخصوص لحظه‌اي كه مطمئن شديم كه شخص محكوم همين شهيد عزيز است و به علت تقسيم زمين يكي از فئودالها بين 14 كشاورز محكوم گرديده است. عجبا، خدايا چه مي‌بينيم؟ از دست چه كسي بايد ناليد؟

چرا بايد بازگشت سرمايه داران فراري و عناصر فرصت طلب و بي تفاوت كه يك نقطه روشني در پرونده سياه آنها وجود ندارد هميشه به قيمت انزوا، طرد و ترور فيزيكي و جسمي نيروهاي اصيل و متعهد جامعه تمام شود؟ اصولا چه كساني هستند كه به اينگونه افراد براي بازگشت به كشور چراغ سبز نشان مي‌دهند و پس از تشريف فرمائي، حضرات را در اخذ اموال مصادره شده‌شان ياري

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص7

مي‌دهند؟ اگر امروز شهيد كريمي به جرم دفاع از محرومين و كشاورزان زخم خورده و خان گزيده محكوم مي‌شود آيا غير محتمل است كه فردا شهداي عاليقدري همانند شهيد مظلوم آيت الله بهشتي كه صدها بخشنامه به نفع محرومين و پابرهنه‌ها صادر كرده محكوم نگردد؟ چرا بايد كساني كه يك عمر در راه انقلاب مبارزه كرده و عاقبت هم جان خود را در اين راه فدا كرده اند اينگونه مورد بي مهري قرار گيرند؟

بديهي است محكوميت شهيد كريمي در دادگاه كيفري يك تهران در نيمه دوم سال 64 ، صدور حكم تخليه كشاورزان و شهادت اين شهيد بزرگوار به دست عمّال پليد و وابسته به آمريكاي جنايتكار ترور شده است،‌ بعد از گذشت سه ماه و ده روز از شهادتش حكم انفصال او از سوي دادسراي عمومي تهران ابلاغ گردد؟

وقتي منافقين بدتر از كفار با به شهادت رساندن كريمي، اين شهيد بزرگوار را عملا از خدمت به اسلام و نظام مقدس جمهوري اسلامي محروم كرده‌اند آيا مي‌توان باور كرد حكم انفصال از خدمت ايشان بعد از گذشت 100 روز از شهادتش از سوي دادسراي عمومي تهران صادر گردد؟

آخر چگونه مي‌توانستيم باور كنيم شهيدي كه رئيس جمهور كشورمان در پيام خود از او به عنوان «عنصر عزيز و شريف با سوابق روشن و انقلابي دلسوز و خستگي ناپذير» ياد مي‌كنند، توسط دستگاه قضايي محكوم گردد؟

هيچ عقل سليمي نمي‌تواند بپذيرد شهيدي كه در مصدر دادستاني انقلاب گيلان و فرمانداري لاهيجان خواب را از چشم گروهكهاي منافق و ضد انقلاب حرام كرد، اين طور محكوم شود.

نكته‌اي كه بسيار قابل تامل و توجه مي‌باشد، زمان ابلاغ حكم محكوميت شهيد كريمي توسط دادسراي عمومي تهران است. حتي اگر فرض را بر اين بگذاريم كه محكوميت آقاي كريمي در دادگاه كيفري يك تهران در سال 64 بر اساس حق و عدل هم صورت گرفته باشد، باز جاي اين سوال وجود دارد كه چرا بعد از گذشت نه ماه از صدور حكم محكمه و پس از چند ماه از شهادت متهم پرونده اين حكم آنهم به اداره آموزش و پرورش لاهيجان كه بر اساس پاسخ

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص8

مسئولين اداره مذكور آقاي كريمي جز ابواب جمعي آن اداره نبوده است ابلاغ مي‌گردد؟

با توجه به اينكه طبق عرف و قانون پرونده هر متهمي بعد از مرگش مختومه مي‌گردد بايد ديد كه دادسراي عمومي تهران با چه هدف و انگيزه‌اي حكم محكوميت اين شهيد عزيز را بعد از گذشت چند ماه از شهادتش ابلاغ كرده است؟

از سوي ديگر وقتي به مواضع جبهه ضد انقلاب با شهادت شهيد كريمي مي‌نگريم و اينكه راديو منافقين فراري در عراق طي چندين گفتار ويژه راديويي ضمن تقبل مسئوليت ترور شهيد كريمي از اين عمليات بعنوان بزرگترين موفقيت سازمان در عمليات سالهاي اخيرش ياد كرده و اعلام مي‌دارد كه بالاخره بعد از سالها شناسايي و پيگيري توانستيم با ترور دادستان اسبق انقلاب گيلان بازوي سركوب مجاهدين (منافقين) در منطقه خاتمه بخشيم، نحوه برخورد دادسراي عمومي تهران با شهيد مذكور كه شرح آن گذشت نمي‌تواند تصادفي و بدون هدف و برنامه‌ريزي انجام شده باشد و بايستي مقامات دادستاني تهران در اين زمينه پاسخگو باشند.

برخورد دستگاه قضايي با شهيد ابوالحسن كريمي از سويي موجي از شادي و خرسندي رذيلانه را در جبهه ضد انقلاب فراهم نمود و از سوي ديگر احساسات پاك مردم انقلابي و حزب الله گيلان و مردم ساير استانهاي كشور را برانگيخت و در سطح مسئولين رده بالاي كشور نيز با اعتراض روبرو گشت.

حضرت حجت الاسلام والمسلمين سيد علي خامنه‌اي رياست جمهوري از جمله مقامات و شخصيتهاي عاليرتبه كشور بودند كه با ارسال نامه‌اي به دادستاني عمومي تهران از برخورد اين دادستاني با شهيد كريمي عميقا اظهار تاسف كردند.[[4]](#footnote-4)

در قسمتي از نامه رئيس جمهور خطاب به آقاي ميرعماد دادستان عمومي تهران آمده است:

شنيدم دادسراي تهران اخيرا به آموزش و پرورش لاهيجان ابلاغ كرده است كه شهيد ابوالحسن كريمي ديگر عضو دستگاه قضايي نيست. از جهاتي چند

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص9

كه پوشيده نيست عميقا متاسف شدم. البته براي آن شهيد عزيز ننگ نيست كه حالا ديگر عضو قضايي نباشد، اما اگر آن دستگاه مي‌توانست كسي مثل او را داشته باشد برايش افتخار بزرگي بود. باري بهر نحو مناسب بدانيد جبران فرمائيد. واضح است كه اينگونه برخورد دستگاه قضايي با شخصيتهاي مومن و متعهد و ايثارگري همانند شهيد كريمي كه عمري صادقانه و مخلصانه در راه اسلام عزيز و نظام مقدس جمهوري اسلامي به تلاش شبانه‌روزي دست يازيد و در زمان تصدي فرمانداري و دادستاني حتي ريالي هم از دولت حقوق دريافت نكرد و هميشه معتقد بود كه در اين زمان حساس بايد به دولت حتي به مقدار بسيار ناچيز كمك كرد، مي‌تواند اثرات بسيار نامطلوبي در بين دوستان واقعي انقلاب اسلامي بر جاي گذاشته و دشمنان انقلاب را براي فتح مجدد سنگرهاي از دست رفته‌شان ترغيب نمايد.

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص10

**قسمت دوم:**

**ماجراي زمين و سر تكوين پرونده**

همانطور كه در قسمت گذشته توضيح داديم شهيد كريمي عليرغم سوابق روشن و انقلابي و ارائه خدمات بي شائبه به انقلاب و مردم مسلمان و شهيدپرور استان گيلان بخاطر واگذاري مقداري از زمينهاي باير يكي از مالكين روستاي بيجارند لاهيجان بين چهارده نفر از كشاورزان در سال 64 به محاكمه كشيده مي‌شود ايشان با وجود اينكه با ارائه مدارك و اسناد معتبري براي دادگاه ثابت مي‌كند كه بر اساس مصوبات و بخشنامه‌هاي شوراي انقلاب و شوراي عالي قضايي بر حسب مسئوليت و ماموريتي كه از سوي نماينده وزير كشاورزي در استان گيلان به وي محول گرديده بود در سال 58 زمينهاي باير منتصب به دكتر بهمني و خواهرش را به چهارده نفر از كشاورزان محروم محل واگذار نموده است، اما دادگاه كيفري يك شعبه 138 تهران بنا به درخواست مدعيان مالكيت شهيد ابوالحسن كريمي را به انفصال از شغل و سه سال محروميت از مشاغل دولتي محكوم مي‌نمايد.

همانطور كه ذكر شد حكم انفصال از خدمت شهيد كريمي از سوي دادگاه كيفري يك شعبه 138 تهران در تاريخ 27/7/64 در پي شكايت دكتر بهمني شكفته و عذرا شكفته (خواهر دكتر بهمني) مدعيان مالكيت زمين كشاورزي بيجار بنه لاهيجان عليه فرماندار اسبق لاهيجان و دادستان اسبق انقلاب استان گيلان آقاي شيخ ابوالحسن كريمي به اتهام دخالت در تصرف عدواني زمين مورد بحث صادر گرديده است براي روشن شدن بيشتر اين موضوع و چگونگي تكوين پرونده پس از ذكر مقدمه‌اي به بيان نقطه نظرات كشاورزان اين روستا خواهيم پرداخت.

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص11

در سال 58 پس از تاكيدات بسيار شوراي انقلاب و بر اساس مقررات و آئين نامه‌هاي اين شورا و وزارت كشاورزي قسمتي از زمين‌هاي متروكه از سوي مسئولين ذيربط به كشاورزان و مستضعفين كه حاضر به امر كشت و زرع بودند واگذار شد. از جمله زمينهايي كه بعلت رها شدن به كشاورزان واگذار شد،‌ زمين منتسب به دكتر بهمني و خواهرش بود كه تا آنوقت مدت 20 سال در آلمان بسر مي‌برد. كل زمين متعلق به وي و خواهرش عذرا بهمني حدود هفت هكتار مي‌باشد كه متجاوز از سه هكتار آن كه قبلا آبگير و استخر عمومي روستا بود و بعد با اعمال قدرت در رژيم منحوس گذشته به تصرف درآمد و سپس به علت رها شدن به صورت مخروبه در آمده بود؛ در سال 58 توسط نماينده شوراي واگذاري زمين استان گيلان (فرماندار وقت)، برادران جهاد سازندگي، انجمن اسلامي روستا زير نظر قاضي شرع و امام جمعه لاهيجان بين 14 نفر كشاورز محروم و مستضعف تقسيم موقت گرديد.

ضمنا مقدار زمين باقي مانده منتسب به دكتر بهمني كه قابليت بازدهي خوبي داشت و بوسيله حسين فكري، مباشر او مورد بهره‌برداري بود،‌ به همان صورت باقي ماند.

روستائيان مزبور با تلاش شبانه روزي و همكاري زن و بچه خود با اخذ مبالغ قابل توجهي وام كشاورزي زمينهاي واگذاري را قابل بهره‌برداري كرده و در آن شروع به كشت و كار نمودند. متأسفانه از زمان واگذاري زمينهاي مذكور به چهارده نفر از كشاورزان قريه، ايادي خانواده شكفته در محل، به انحاء مختلف به آزار و اذيت آنها پرداخته و در مواردي امنيت جاني و ناموسي‌شان به مخاطره مي‌افتد و در نزاع‌هايي هم كه در مي‌گيرد. معمولا مباشر مالك به اصطلاح خوشحال از قاضي بر مي‌گردد.

دكتر بهمني كه به اعتراف خودش تا زمان پيروزي انقلاب اسلامي مدت 20 سال در آلمان به سر مي‌برد پس از پيروزي انقلاب براي شركت در پيروزي و خدمت به انقلاب، به ايران مي‌آيد و با دستياري آقاي صالحي شوهر خواهرش كه در عين حال يكي از دست اندركاران تشكيلات قضايي كشور است عليه

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص12

كشاورزان روستاي بيجاربنه ادعا نامه صادر و با اعلام شكايت به مراجع قضايي آنها را به انواع اتهامات و شكنجه‌هاي جسمي و روحي و بالاخره زيانهاي مالي مورد تهديد قرار مي‌دهد.

پرونده اتهامي 14 نفر از كشاورزان مزبور به كلاسه 62/4438 دادگستري لاهيجان، حاكي از آن است كه در پي شكايت دكتر بهمني و بانو عذرا شگفته مورد پيگيري واقع مي‌شود و از آنجايي كه براي دادگاه مشخص مي‌شود كه اين زمينهاي واگذار شده از سوي جهاد سازندگي و شوراي واگذاري زمين و انجمن اسلامي روستان انجام شده است، در مورد اتهام اين 14 نفر بلحاظ عدم احراز سوء نيت، قرار منع پيگرد صادر و در تاريخ 26/6/60 مورد موافقت دادسراي لاهيجان قرار مي‌گيرد. پس از ابلاغ قرار، شكات نسبت به قرار صادره در خصوص اتهام متصرفين مجددا شكايت و تقاضاي رسيدگي مي‌كنند كه در نتيجه پرونده جهت رسيدگي مجدد به دادگاه لاهيجان ارجاع و دادگاه در تاريخ 13/12/61 قرار صادره را عينا تائيد مي‌كند و چون شكات از راي صادره فرجامخواهي مي‌كنند موضوع در شعبه 16 ديوانعالي كشور مطرح و رسيدگي و در تاريخ 15/12/61 حكم صادرده فوق و بالنتيجه قرار صادره بازپرس در خصوص اتهام متصرفين نقض و دستور رسيدگي مجدد داده مي‌شود. متاسفانه اين بار دادگاه به دليل نفوذي كه مالكين مذكور در دستگاه قضايي كشور داشتند قرار مجرميت كشاورزان به تصرف عدواني ملك مورد شكايت را صادر و پس از تنظيم كيفرخواست در 22/10/62 به دادگاه ارسال مي‌گردد و از آن تاريخ تاكنون كشاورزان مذكور به همراه بعضي از افراد خانواده‌شان هرچند يكبار احضار، زنداني و جريمه نقدي گرديده و يا توسط مباشر مدعيان مالكيت زمين، مورد آزار و اذيت و انواع بي‌حرمتي قرار گرفته‌اند. متاسفانه دادگاه لاهيجان بدون توجه به واقعيت امر و مصوبات شوراي انقلاب و بخشنامه‌هاي شورايعالي قضايي و بخصوص بخشنامه‌هاي 29/3/62 ـ 15593/1 و 21/9/62 ـ 27630/1 اين شورا مبني بر تائيد زمينهاي واگذاري توسط هيئت‌هاي 7 نفره و جهاد سازندگي تا سال 59 و تاكيد بر ادامه كشت بر روي اينگونه زمينها تا تصويب

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص13

قانون اراضي مزروعي در مجلس شوراي اسلامي اكثر كشاورزان را محاكمه نموده و پس از محكوم نمودن آنها به زندان و جريمه نقدي در تاريخ 21/1/64 حكم تخليه آنها را از زمين واگذار شده صادر مي‌كند.

از سوي ديگر دكتر بهمني و خواهرش پس از اينكه موفق مي‌شوند كشاورزان مستضعف را به بند كشيده و حكم تخليه آنها را از دادگاه اخذ نمايند بر عليه شهيد كريمي فرماندار اسبق لاهيجان شكايت مي‌كنند. تا بلكه به خيال خود از عامل واگذاري زمين‌هاي خويش به 14 نفر كشاورز روستاي بيجاربنه انتقام بگيرند.

در قسمتي از برگ دادخواست دكتر بهمني و خواهرش عذرا بهمني چنين آمده است: خوانده (كريمي) در مقام فرماندار

شهرستان لاهيجان باغ چاي موروثي مادري اين‌جانبان را ظاهرا بعنوان شور انقلابي و اينكه باغ مذكور قسمتي استخر ماهيگيري و قسمتي مخروبه و جنگل و شغالكده بوده است، بين عده‌اي معلوم الحال تقسيم و از كيسه خليفه حاتم بخشي نموده و اين عمل خلاف شرع و قانون را كمك به اهداف انقلاب نام گذاشته كه هم اكنون شهرستان لاهيجان گرفتار تصميمات غير منطقي و خلاف قانوني ايشان است. تا آنجا كه دولت جمهوري اسلامي نامبرده را تغيير سمت به دادستاني انقلاب و سپس با ملاحظه انحصارطلبي و هرج و مرج، از خدماتي كه بايد نام آنرا در حقيقت لطمات گذاشت بركنار نموده است. مختصر اينكه چون آقاي كريمي سبب دو ميليون و پانصدهزار ريال خسارت به ما شده‌اند، طبق قانون مدني با غاصبين مسئوليت تضامني دارند و لذا تقاضا داريم ضمن صدور حكم بر محكوميت كيفري نامبرده طبق خواسته (مالكين) نامبرده را نسبت به زياني كه بما وارد كرده و سبب آن شده‌اند طبق دادخواست محكوم نمايند.

دادگاه كيفري يك شعبه 138 تهران بدنبال شكايت مذكور آقاي ابوالحسن كريمي كه در آن زمان مشغول تحصيل در حوزه علميه قم بود را در تاريخ 23/7/64 احضار مي‌كند اين دادگاه عليرغم دفاعيات منطقي و مفصل آقاي كريمي و ارائه مدارك مربوطه از قبيل بخشنامه‌هاي شورايعالي قضايي، وزارت

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص14

كشاورزي و اعلام كتبي اختيارات شناسايي و واگذاري زمين‌هاي كشاورزي مسئوليت زير كشت بردن اينگونه زمين‌ها و ارائه دستخط قاضي شرع گيلان و امام جمعه لاهيجان او را به انفصال از شغل و سه سال محروميت از مشاغل دولتي محكوم مي‌نمايد در قسمتي از حكم محكوميت آقاي كريمي چنين آمده است:

«... فلذا با ملحوظ داشتن اصول 22 ، 36 ، 45 و 52 قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران و اصل فقهي الناس مسلطون علي اموالهم و علي انفسهم و با انطباق مورد با ماده 48 قانون مجازات اسلامي متهم ياد شده را به انفصال از شغل و 3 سال محروميت از مشاغل دولتي محكوم مي‌نمايد، اما در خصوص دادخواست ضرر و زيان آقاي دكتر بهمني و بانو عذرا شگفته داير بر مطالبه خسارت ناشي از تخريب، چون به فرض صحت عمل خرابي مستندا به عمل متهم نبوده و در اين زمينه مباشر اقواي از سبب است، فلذا حكم به رد دادخواست ضرر و زيان صادر مي‌گردد.»

واقعا انسان از اين حكم و نظاير چنين احكامي كه كم و بيش در بعضي از محاكم صادر مي‌گردد عميقا متاسف و متاثر مي‌شود. بر اساس مدارك مستندي كه وجود دارد شهيد كريمي در زمان تصدي فرمانداري بموجب حكمي از سوي نماينده وزير كشاورزي در استان گيلان، دقيقا بر اساس مصوبات شوراي انقلاب و بخشنامه‌هاي صادره از سوي شورايعالي قضايي و هيئت‌هاي هفت نفره ماموريت مي‌يابد تا زمين‌هاي متروكه و كليه اراضي رها شده را شناسايي و به كشاورزان واگذار نمايد و ايشان دقيقا با كمك جهاد سازندگي اقدام به واگذاري زمين‌هاي رها شده بين كشاورزان نموده است و بديهي است چنين كاري در آن زمان كه كشور ما با بحران سياسي و اقتصادي روبرو بود به اذعان تمام مسئولين كشور نه تنها جرم نبوده است بلكه خدمتي بزرگ در جهت انقلاب اسلامي و نظام جمهوري اسلامي محسوب مي‌شده است. حال اگر در اين زمان به دلايل مختلف چنين خدماتي جرم محسوب مي‌شود آيا صحيح است افرادي كه در گذشته با حسن نيت و بر اساس مصوبات قانوني دست به چنين اقدامي

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص15

زده‌اند محكوم شوند؟

**رئيس شعبه 138 دادگاه كيفري يك تهران چه مي‌گويد؟**

گزارشگر در ادامه تهيه اين گزارش بر آن شد تا نظرات آقاي ضياء نوروزي رئيس دادگاه شعبه 138 كيفري يك را نيز پيرامون اين حكم جويا شود. البته استنباط گزارشگر ما اين است كه رئيس دادگاه شعبه 138 بطور كلي زياد اهل توضيح دادن پيرامون احكام صادره نيست خصوصا احكامي كه به قول ايشان كهنه هم شده باشد. حالا زياد كار به استنباط گزارشگر ما نداشته باشيد اين شما و اين هم تمام جملاتي كه در اين گفتگو رد و بدل شده است.

گزارشگر: مي‌بخشيد مي‌خواستم با رئيس شعبه 138 دادگاه كيفري يك صحبت كنم.

رئيس دادگاه: با رئيس شبعه مي‌خواهيد صحبت كنيد يا رئيس دادگاه؟ من رئيس دادگاه هستم.

گزارشگر: فرقي نمي‌كند با شما صحبت مي‌كنم.

رئيس دادگاه: چه مطلبي داريد؟

گزارشگر: خدمت تان عرض كنم ما يك گزارش در رابطه با حكم محكوميت آقاي ابوالحسن كريمي دادستان اسبق انقلاب اسلامي گيلان داشتيم و مي‌خواستيم در اين مورد با مسئولين دادگاه صحبت كنيم.

رئيس دادگاه: چه صحبتي؟

گزارشگر: مي‌خواستيم علت محكوميت آقاي كريمي را بپرسيم.

رئيس دادگاه: علت آن در پرونده هست و مطلبي نيست كه ما بتوانيم در اختيار روزنامه بگذاريم، حالا او چه محكوميتي داشته است!

گزارشگر: محكوميت انفصال از خدمت داشته است مي‌خواستيم در مورد علت صدور اين حكم توضيح بفرمائيد.

رئيس دادگاه: در حكم علت محكوميت آمده است. هر چه هست همان است هيچ توضيحي هم نمي‌توانيم به شما بدهيم.

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص16

گزارشگر: مي‌خواستيم به هر حال اگر امكان داشته باشد نظر دادگاه را هم منعكس كنيم.

رئيس دادگاه: من كه جواب شما را دادم از صبح من اينجا شدم تلفنچي! اصلا شما چه نتيجه‌اي مي‌خواهيد بگيريد؟

گزارشكر: عرض كردم چون يك گزارشي در اين مورد داشتيم، خواستيم نظر دادگاه محترم را هم منعكس نمائيم.

رئيس دادگاه: دادگاه چه نظري مي‌تواند داشته باشد، مگر غير از حكم هم نظر ديگري مي‌تواند داشته باشند.

گزارشگر: چون آقاي كريمي در رابطه با واگذاري زمينهاي روستاي بيجاربنه لاهيجان به كشاورزان محكوم شده و بعدا هم شهيد شده‌اند....

رئيس دادگاه: كجا شهيد شدند؟

گزارشگر: منافقين ايشان را در لاهيجان ترور كردند تروريست‌ها هم بعدا دستگير و اعدام شدند.

رئيس دادگاه: راست مي‌گوئيد، راست مي‌گوئيد؟

گزارشگر: بله.

رئيس دادگاه: خوشحال كننده است، عجب مرد خوبي بود، طلبه خيلي خوبي بود!

گزارشگر: بهر حال قصد داشتيم راجع به محكوميت ايشان گزارشي تهيه كنيم و

رئيس دادگاه: من ديگر به شما هيچ توضيحي نمي‌دهم و هر چه هست همان است كه در راي دادگاه آمده است، والسلام.

گزارشگر: بنابر اين شما هيچ توضيحي در اين مورد نمي‌دهيد؟

رئيس دادگاه: اصلا چه توضيحي؟ اصلا شما داريد چه كار مي‌كنيد؟ مطلب داريد تهيه مي‌كنيد؟ بيوگرافي ايشان است؟ مطلب را براي سالروز ايشان تهيه مي‌كنيد؟ اين همه اخبار جالب هست، شما آمده‌ايد،‌ رفتيد دنبال يك راي كهنه‌اي كه خدا بيامرزدش محكوم مي‌شود، چي بدردتان مي‌خورد؟ مع ذلك من هيچ توضيحي اضافي به شما نمي‌دهم.

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص17

گزارشگر: يعني راي محكوميت را دادگاه شما داده است و هيچ توضيحي هم در اين زمينه نمي‌دهيد.

رئيس دادگاه: دقيقا همينطور است. اصلا چه توضيحي بدهم؟

گزارشگر: آخر ايشان بر اساس مصوبات شورايعالي قضايي اقدام به واگذاري زمين نموده است و...

رئيس دادگاه: آقاجان ما در هر روز فقط به يك پرونده كه رسيدگي نمي‌كنيم در روز چند تا از اين پرونده‌هاست، اين طرفش شهيد مي‌شود، آن طرفش شهيد مي‌شود، اين طرفش مي‌ماند آن طرفش مي‌ماند.

گزارشگر: خيلي ممنون. رئيس دادگاه خداحافظ.

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص18

**قسمت سوم:**

اگر بخواهيم عملكرد مسئولين كشور در ابتداي پيروزي انقلاب اسلامي و سالهايي كه كشورمان با بحران سياسي و اقتصادي روبرو بود را با قوانين مورد قبول امروز بسنجيم، قطعا به موارد متعددي از آنچه كه اخيرا بعضي‌ها آنرا تخلف مي‌نامند پي خواهيم برد، و طبعا با متخلفين زيادي همانند مرحوم شهيد كريمي كه ماجراي او در شماره گذشته از نظرتان گذشت بر خواهيم خورد. و آيا اين منصفانه است بخاطر اينكه مصوبات شوراي عالي قضايي و يا شوراي انقلاب و ديگر نهادهاي قانوني كشور در ابتداي انقلاب با قوانين فعلي كشور متضاد است، مسئوليني كه در آن زمان مجري چنين مصوباتي بوده‌اند را محكوم نمائيم و اگر چنين روندي ادامه يابد چه تضميني وجود دارد كه اگر فردا قوانين تغيير يابد، مجريان امروز كشور محكوم نشوند؟ و وضع مجريان صالح در اين گونه موارد مثل مرغهايي است كه هم در عزا و هم در عروسي آنها را ذبح مي‌كنند و طبيعي است ادامه چنين روندي تا چه اندازه مي‌تواند حس مسئوليت و مسئوليت‌پذيري و متعهد بودن را در جامعه از بين ببرد.

در اينجا اين انتقاد به شورايعالي قضايي وارد است كه چرا بايد اين شورا اجازه بدهد محاكم دادگستري اشخاص متعهد و دلسوزي همانند شهيد كريمي را تنها به جرم دفاع از كشاورزان مستضعف و اجراي مصوبات شوراي انقلاب و بخشنامه‌هاي شورايعالي قضايي محاكمه و محكوم نمايند؟ اگر مصوبات و بخشنامه‌هاي فوق الذكر اعتبار قانوني دارند پس چرا مجري آن از نظر بعضي از محاكم متخلف محسوب مي‌شود و اگر معتبر نيستند پس چرا تاكنون در مورد لغو آنها هيچگونه اقدامي صورت نگرفته است؟

به هر حال خبر محكوم شدن آقاي كريمي در دادگاه همان اندازه كه باعث

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص19

تاسف عميق نيروهاي حزب اللهي شده و مي‌شود، نيروهاي ضد انقلاب را مسرور و خوشحال نموده و مي‌نمايد. نيروهاي ضد انقلاب در آن موقع هر لحظه منتظر عكس العملي تند و پرخاشگرانه آقاي كريمي بودند، اما او نيز همانند استاد بزرگوارش شهيد مظلوم آيت الله بهشتي كه براي حفظ اسلام و اطاعت فرمان امام در مقابل بني صدر معلون و فراري استخوان در گلو سكوت نمود، در مقابل صدور حكم محكوميت خويش ساكت ماند و در عين حال حاضر به ترك حضور در صحنه مبارزه با استكبار جهاني و ايادي داخلي آنها نشد و همين امر سبب شد تا ضد انقلاب كمر به قتل او بندند و بالاخره سردار رشيد حزب الله گيلان را به شهادت برسانند.

پس از اين واقعه دكتر بهمني و خواهرش كه با محكوميت شهيد كريمي و اخذ حكم تخليه كشاورزان در پوست خود نمي‌گنجيدند با قدرت بيشتري به سركوبي و آزار آنها پرداختند.

براي اطلاع بيشتر از كم و كيف اين موضوع و پيامدهاي ناشي از آن به سراغ كشاورزان روستاي بيجاربنه رفتيم. به محض ورود به اين روستا با يكي از كشاورزاني روبرو شديم كه بعلت شكايت دكتر بهمني بارها توسط دادگاه لاهيجان به زندان و جريمه نقدي محكوم شده است. جلو رفته و پس از احوالپرسي خود را معرفي مي‌كنيم. وقتي مي‌فهمد كه ما براي تهيه گزارش آمده‌ايم مي‌گويد: ما دو را دور شنيده‌ايم كه مدتي است شما درد دلهاي كشاورزان خان گزيده را بگوش مسئولين رسانيده‌ايد. ما از مدتها پيش منتظرتان بوديم، اما حالا هم كه دير آمديد باز خوش آمديد. او خودش را محمد باقر جعفرپناه و مسئول انجمن اسلامي قريه ميان محله بيجاربنه لاهيجان معرفي مي‌كند.

 وي در مورد تاريخ و نحوه واگذاري زمينهاي منتسب به دكتر بهمني و خواهرش مي‌گويد: در اوايل پيروزي انقلاب اسلامي بنا بدرخواست مسئولين كشور كشاورزان موظف بودند كه زمينهاي باير را به نهادهاي انقلاب همانند جهاد سازندگي و هيئت‌هاي 7 نفره گزارش نمايند. ما نيز گزارش زمين‌هاي

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص20

منتسب به آقاي دكتر بهمني و خواهرش كه حدود 4 هكتار آن باير و رها شده بود را به اطلاع مسئولين جهاد سازندگي رسانديم پس از آن اين زمينها توسط آقاي كريمي فرماندار وقت، جهاد سازندگي، انجمن اسلامي ده و آقاي قرباني امام جمعه و حاكم شرع بين 14 نفر از كشاورزان تقسيم گرديد. براي بهره برداري از اين زمينها بايد هم از نظر مالي و هم نيروي انساني سرمايه گذاري زيادي انجام می داديم، ولي ما فاقد قدرت مالي بوديم. با كمك شهيد كريمي موفق به اخذ مقداري وام گرديديم و زمينهاي واگذاري را كه بيش از ده سال بحالت چوري (باير) بود، با تلاش شبانه روزي تمامي اعضاء خانواده‌هايمان به باغ چاي تبديل كرديم و پس از اينكه با سرمايه گذاري و زحمات طاقت فرسا باغ چاي را آماده بهره برداري نموديم و باصطلاح سفره پهن گرديد، سر و کله مالك زمين كه تا زمان پيروزي انقلاب اسلامي بمدت 20 سال در خارج از كشور بسر مي‌برد پيدا شد و آوارگي و بدبختي ما كشاورزان نيز از آن زمان آغاز گرديد.

آقاي جعفرپناه در مورد سابقه زمينهاي باير واگذاري شده به 14 نفر از كشاورزان روستاي مذكور مي‌گويد: زمينهاي رها شده و باير منتسب به دكتر بهمني كه در اوايل پيروزي انقلاب اسلامي با تائيد حاكم شرع و امام جمعه لاهيجان توسط شوراي واگذاري زمين و جهاد سازندگي بين كشاورزان تقسيم گرديد در چند دهه استخر روستائيان بوده كه زمستانها در آن آب جمع آوري مي‌شد و كشاورزان در بهار و تابستان از آن جهت آبياري مزارع استفاده مي‌كردند، اما در دوران طاغوت پدر دكتر بهمني كه صاحب چندين ده در شهرستان لاهيجان بود و از نفوذ و موقعيت خاصي در آن رژيم برخوردار بوده اين استخر را از دست كشاورزان خارج مي‌كند. مقداري از زمين استخر را آباد نموده و بقيه اين زمينها تا زمان پيروزي انقلاب بصورت جنگل باقي مي‌ماند.

دكتر بهمني كه بمدت 20 سال در آلمان سكونت داشت، بعد از پيروزي انقلاب اسلامي به ايران مي‌آيد و بجاي مرهم گذاشتن بر زخمها و دردهاي كشاورزان به سركوبي آنها مي‌پردازد. او به محض بازگشت به كشور دست به شكايت بر عليه ما كشاورزان زد و درست در زماني كه ما با زحمتهاي شبانه روزي

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص21

خود و سرمايه گذاري فراوان موفق، به بهره‌برداري از زمينهاي باير متعلق به او شده بوديم، توانست حكم تخليه ما را از دادگاه بگيرد. از آن زمان تاكنون ما بارها به اتفاق اعضاء خانواده‌مان توسط ژاندارمري دستگير و تحويل دادگاه شده‌ايم، دادگاه نيز در اين مدت يا مرتب كشاورزان و خانواده‌شان را زنداني كرده و يا آنها را به جريمه‌هاي نقدي سنگيني محكوم كرده است.

در همين سال گذشته يك روز مامورين ژاندارمري به روستاي ما هجوم آورده و همسرم را در حاليكه بچه سه ماهه‌اش را به پشت خود بسته و مشغول زراعت بود دستگير و به دادگاه لاهيجان بردند. دادگاه همسرم را مدت 10 روز بازداشت كرد و بعد از 10 روز من به زندان رفتم و او آزاد شد،‌ مدت بازداشت من نيز 15 روز بطول انجاميد. تاكنون دادگاه حدود 12 هزار تومان مرا جريمه كرده است و همواره 5 عضو خانواده 10 نفري ما در زندان به سر مي‌بردند.

وي كه تاكنون 4 بار به جبهه‌هاي جنگ عزيمت نموده و از سه ناحيه بدن نيز مجروح گرديده است در مورد خدمات شهيد كريمي و تاثير شهادت او بر وضعيت كشاورزان روستاي مذكور مي‌گويد:

خدا رحمت كند شهيد حاج ابوالحسن كريمي را كه براي ما كشاورزان زحمت زيادي كشيد، در واگذاري زمين و دادن وام به ما خيلي تلاش كرد؛ بعد هم هر وقت كه دادگاه لاهيجان ما را بازداشت مي‌كرد در زندان هم به داد ما مي‌رسيد يكبار كه تقريبا اكثر 14 نفر كشاورز اين روستا در بازداشت به سر مي‌بردند شهيد كريمي به دادگاه آمد و گفت چرا كشاورزان پابرهنه را به خاطر شكايت يك مالك كه بعد از 20 سال به كشور بازگشته است محكوم كرده‌ايد؟ و وقتي دادگاه در پاسخ مي‌گفت علت دستگيري كشاورزان اين است كه مالك سند مالكيت دارد و اينها زمين او را تصرف عدواني نموده‌اند،‌ شهيد كريمي خطاب به دادگاه گفت آيا شما امام امت را قبول داريد يا نه؟ و اگر قبول داريد مگر امام نفرمودند كه پينه دست كشاورزان سند آنهاست؟ ولي دادگاه هيچ وقت حاضر به شنيدن اين حرفها نبود. بهر حال ما با از دست دادن حاج

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص22

ابوالحسن كريمي حامي واقعي مستضعفين، ديگر در لاهيجان كسي را نداريم كه به فريادمان برسد و از ما دفاع كند. ما خودمان هم كه از ماده و تبصره سر در نمي‌آوريم و از دفاع در برابر مالك كه پشتوانه‌اي نيز در جاهاي ديگر دارد عاجزيم.

ما معتقديم كه احتمالا ممكن است ايادي همين مالك در شهادت شهيد كريمي دست داشته باشند، زيرا ده روز قبل از شهادت آقاي كريمي بحث شديدي بين ايشان و ابراهيم فكري مباشر مالك در مقابل درب دادگاه لاهيجان در گرفت و در جريان بگو مگو مباشر مالك به شهيد كريمي گفت حالا خواهيم ديد كه كداميك از ما دو نفر پيروز خواهد شد! و وقتي كه شهيد كريمي به شهادت رسيد همين آقا در خود دادگاه به ما گفت حالا ديگر چه كسي را داريد كه از شما دفاع كند؟ ما هم اين موضوع را به دادگاه لاهيجان گفتيم، اما آنها پاسخ دادند كه اين مسئله سياسي است و ربطي به كار ما كه قضايي است ندارد.

وي سپس در حاليكه قطرات اشك از ديدگانش جاري بود افزود: ما كه بعد از شهادت شهيد كريمي ديگر كاري از دستمان بر نمي‌آمد، مجبور به مصالحه با مالك شديم. چند ماه پيش زمينهايي را كه ما سالها روي آن زحمت كشيده و سرمايه‌گذاري زيادي انجام داده بوديم به نرخ روز قيمت گذاري كردند و قرار شد كه به ما بفروشند. ما نسبت به اين اجحاف به مالك و نماينده او آقاي صالحي اعتراض كرديم و حتي پيشنهاد داديم كه تنها مقدار سرمايه‌گذاري كه ما بر روي زمين‌هاي باير انجام داديم را به ما بدهند و ما زمين را رها خواهيم كرد، اما آنها قبول نكردند من از سوي كشاورزان اين روستا از دادگاه لاهيجان مي‌پرسيم آيا اين است معني اجراي سفارش امام در مورد رعايت حال پابرهنه‌ها و كشاورزان؟!

هنوز صحبتهاي آقاي جعفرپناه به پايان نرسيده بود، كه چند كشاورز ديگر دورمان جمع شدند. آنها نيز از جمله كشاورزاني بودند كه به جرم آباد كردن همين زمين باير، بارها به زندان و جريمه نقدي محكوم گرديده‌اند.

غلامحسين آريان يكي از اين كشاورزان است او كه 75 بهار از عمرش مي‌گذرد و قد خميده‌اش حكايت از زحمات طاقت فرسا و فشار زندگي دارد كه

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص23

سالهاي سال همراه او بوده است و در عين حال شوهر خواهر حسين فكري (مباشر مالك) نيز هست، در مورد ظلم و ستم مالك و مباشرش مي‌گويد:

همين آقاي مباشر در زمان طاغوت مزرعه (شاليزار برنج) مرا كه سه هزار متر بود به زور از دستم گرفت و در مقابل يك تكه زمين يكهزار متري به من داد و تازه بابت آن زمين هم سالانه از بنده اجاره مي‌گرفت. بعد از پيروزي انقلاب اسلامي سه هزارمتر را به من واگذار كردند و بخاطر همان زمين گذشته خودم 4 بار تاكنون توسط دادگاه لاهيجان زنداني شده‌ام دادگاه بجاي احقاق حقوق ما كارش زنداني كردن ما شده است.

حسن علي نژاد يكي از كشاورزان روستاي بيجاربنه كه 4 بار تاكنون دستگير و هر بار بيش از 10 روز در بازداشت بسر برده و به 25 هزار ريال جريمه نقدي نيز محكوم شده است مي‌گويد: در ماه رمضان سال گذشته بود كه نيروهاي ژاندارمري با هجوم به روستايمان همه كشاورزان را به همراه اعضاء خانواده‌شان دستگير كردند. آنها ما را يك شب در پاسگاه نگهداشته و روز بعد به دادگستري لاهيجان بردند.

در دادگاه چند نفر از كشاورزان از بدبختي و بيچارگي خود گريه كردند و هر چه التماس كردند كه به مشكلشان رسيدگي شود مؤثر واقع نگرديد و عاقبت يكي از دادياران گفت اگر تازه ما هم بنفع شما راي صادر كنيم سر و كارمان با صالحي (داماد مالك) كه در رده‌هاي بالاي دستگاه قضايي است خواهد بود. در آن موقع كه ما بمدت چندين روز در بازداشت بوديم، يكي از پسران مباشر مالك بنام ابراهيم فكري بكمك چند نفر كه از شهر آورده بود، چاه آب روستا را پر كردده و لوله‌هاي چاه را از بين برد و بيش از 20 هزار تومان به ما خسارت وارد نمود.

عباسعلي افرازه حرف كشاورز مذكور را نيمه تمام گذاشته و مي‌گويد آقا از كجا برايتان بگويم، مگر يك نفر چقدر مي‌تواند ظلم كند؟ اين آقاي مالك و مباشرش تا الان چند بار ما را به زندان انداخته‌اند. ما را كتك زده‌اند. در همين سال گذشته آقاي فكري مباشر ارباب در زمان برداشت چاي با كشاورزان

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص24

درگيري درست كرد، و پس از ضرب و حرج كشاورزان، تازه براي آنها پرونده تشكيل داد و بخاطر درگيري مصنوعي مباشر مالك ما چند بار تاكنون احضار و زنداني شده‌ايم و هنوز هم قضيه فيصله نيافته است.

گفتگوي ما با كشاورزان ساعاتي بطول مي‌انجامد و هر لحظه بر تعداد كشاورزان افزوده مي‌شود و همهمه در مي‌گيرد. يكي از كشاورزان به زبان محلي به بقيه مي‌گويد كه يكي يكي حرف بزنيد. غلامحسين كمالي 65 ساله و شاهپور اسماعيلي39 ساله هر يك بطور مختصري از ماجراهاي گذشته و حال روستا سخن مي‌گويند. ناگهان يكي از زنان روستا كه بعدا متوجه مي‌شويم همسر عباسعلي افرازي است چند نفر از كشاورزان كه دورمان گرد آمده‌اند را كنار زده، جلو مي‌آيد. فرياد همراه با اشك و ناله او امان نمي‌دهد كه ديگر كسي حرف بزند او مي‌گويد 15 سال سر كارگر مباشر مالك بوده و در اين مدت مصيبتهاي زيادي را متحمل شده است او اضافه مي‌كند: من ساليان سال از اين روستا با پاي پياده جهت پيدا كردن كارگر براي مباشر مالك به شهر و دهات اطراف مي‌رفتم و روزها تا 10ساعت بر روي زمين كار مي‌كردم و روزي 5 تومان حقوق مي‌گرفتم من روزي زمين مالك كه تا زمان انقلاب 20 سال در خارج از كشور بسر مي‌برد پير شدم. آيا مزد زحمات من اين است كه خودم و شوهرم را زنداني كنند، ما را كتك بزنند؟ همين پارسال وقتي پسران مباشر مالك بر سر برادرم ريخته و داشتند او را مي‌كشتند، من خودم را به آنها رساندم، زماني كه مي‌خواستم مانع از كتك زدن برادرم شوم، آنها با ضربه چوب يك دستم را شكستند كه مدت‌ها دستم در گچ ماند و هنوز هم كاملا خوب نشده است. تو را به خدا به مسئولين كشور بگوئيد كه بداد ما برسند. هر دفعه كه پاي ما به دادگاه كشيده مي‌شود ما محكوم مي‌شويم. الان هم دادگاه براي پسرم كه در جبهه‌ بسر مي‌برد و يكبار هم مجروح شده است احضاريه فرستاده است.

يك كشاورز ديگر كه عبدالله صفري نام دارد و قبض جريمه‌اش كه يكي 20 هزار ريال و دومي 38 هزار ريال مي‌باشد را به ما نشان مي‌دهد و ماجراي 4 بار زنداني شدن خود را برايمان شرح مي‌دهد.

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص25

پس از شنيدن درد دلهاي كشاورزان از حاضرين نشاني مالك و مباشرش را جويا مي‌شويم. آنها مي‌گويند مالك در تهران سكونت دارد و مباشرش در همين روستا بسر مي‌برد به اتفاق چند تن از كشاورزان بسراغ مباشر مالك مي‌رويم خانه‌اي نسبتا مرتفع و سفيد و متفاوت از ساير خانه‌هاي مردم اين روستا توجه‌مان را بخود جلب مي‌كند. پيش خود حدس مي‌زنيم كه اين، بايد خانه مباشر باشد. حدسمان درست از آب در مي‌آيد. وقتي به نزديكي آنجا مي‌رسيم پسر بزرگ مباشر با وانت از راه مي‌رسد. جلو رفته و پس از احوالپرسي، نامش را مي‌پرسيم. خودش را ابراهيم فكري پسر بزرگ حسين فكري مباشر مالك معرفي مي‌كند. وقتي از وي سوال مي‌كنيم كه قضيه دعواي كشاورزان اين روستا با مالك و مباشر او كه پدر شما باشد به كجا انجاميده است؟ پاسخ مي‌دهد: فعلا بين ما و كشاورزان درگيري به آن صورت ديگر وجود ندارد، چون مصالحه شده و به نظر من قيمتي هم كه در مصالحه براي زمينها تعيين شده است عادلانه است.

مي‌پرسيم اگر اين مصالحه عادلانه است پس چرا مالك بر اساس آن عمل نمي‌كند و چند وقت يكبار كشاورزان را تحت فشار قرار مي‌دهد؟

او مي‌گويد: وجدانا اين كشاورزان هر چه پول نقد داشتند، دادند و هر چه گاو و اثاثيه منزل داشتند فروختند و پول آنرا به آقاي صالحي وكيل دكتر بهمني و خواهرش دادند، از اول هم قرار بود كه كشاورزان بابت زمين آنچه پول نقد دارند بدهند و ما بقي بدهي خود را هر سال پس از بهره‌برداري از زمين بپردازند. اما الان مالك يك بام و دو هوا مي‌كند و هم ما را گرفتار كرده و هم كشاورزان را. اصلا هدف همه مالكين اين است كه كشاورزان را به جان هم بيندازند و خودشان استفاده كنند. به او مي‌گوئيم اگر شما چنين اعتقادي راجع به مالكين داريد، پس چرا عامل سركوب كشاورزان شديد؟

او پاسخ مي دهد اولا ما كسي را سركوب نكرده‌ايم، كتك نزده‌ايم و... در اين هنگام جر و بحث شديدي بين او و ساير كشاورزان حاضر در محل در مي‌گيرد و بعد با خواهش ما دو طرف كمي ساكت مي‌شوند. ابراهيم فكري

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص26

ادامه مي‌دهد، خب، ما هم اينجا منافع داريم نمي‌توانيم از منافع خود صرف نظر كنيم. اگر جلوي اينها (كشاورزان) نايستيم، فردا مالك، زمينهاي ما را هم مي‌گيرد.

به آقاي فكري مي‌گوئيم آيا براي شما اشكال ايجاد نمي‌كند صحبتهايي را كه بر عليه مالك كرده‌ايد چاپ كنيم؟ با حالت تعجب مي‌پرسد: واقعا مي‌خواهيد اينها را چاپ كنيد؟ و سپس اضافه مي‌كند: من اصلا ديگر از اين كار مباشري مالك خسته شده‌ام و هر ساعت هم براي ما يك حيله مي‌كند. چاپ كنيد مسئله‌اي نيست. من هيچ ترسي از او ندارم.

**اظهارات حاكم شرع دادگستري لاهيجان**

البته اين تنها پسر مباشر ارباب نيست كه تلويحا به حقانيت كشاورزان مستضعف و ستمديده اين روستا اعتراف مي‌كند، بلكه حجت الاسلام سمائي حاكم شرع دادگستري لاهيجان نيز چندي پيش طي مصاحبه‌اي ضمن اذعان به وجود جرياناتي در دادگاه لاهيجان كه منجر به خان گستري و حمايت از فئودالها مي‌شود، گوشه‌اي از ظلم و ستمي كه به كشاورزان مي‌شود را باز گو كرد. وي مي‌گويد:

مدتي است كه گروهي از صاحبان سابق باغات و اراضي لاهيجان به دادسراها مراجعه كرده و بر عليه بسياري از كشاورزان كه در سالهاي 58 و 59 زمينها، باغ و مراتع و يا باغهاي مخروبه و متروكه را به تصرف خود در آورده شكايت كرده و مي‌نمايند. بعضي از اينگونه زمينها از طريق ارگانهاي انقلابي همانند جهاد سازندگي و سپاه پاسداران و يا از طرف دادستاني و امام جمعه و حاكم شرع وقت به مردم تهي دست و مستضعف واگذار شده و برخي نيز از طرف هيئت واگذاري زمين يا از طريق مصادره در اختيار آنان گذاشته شده است اكنون بعد از گذشت چندين سال توسط برخي از مالكين سابق بر عليه متصرفين شكاياتي شده است كه متاسفانه در بعضي نقاط كيفر خواستي بر عليه كشاورزان

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص27

و متصرفين اينگونه اراضي صادر گرديده است.

اينجانب بعد از رسيدگي به اينگونه پرونده‌ها هنگاميكه مي‌بينم تصرف عدواني صدق نمي‌كند، متهمين پرونده را تبرئه مي‌نمائيم.

اينجاست كه شكات با قدرت و نفوذي كه دارند مشغول شايعه سازي شده و سپس به ديوان عالي كشور شكايت مي‌كنند و پرونده امر به ديوانعالي كشور ارسال مي‌گردد؛ با توجه به اينكه پرونده‌ها در شعب ديوانعالي توسط قضات محترم معمولا بصورت ماهوي رسيدگي نشده، بلكه بطور شكلي رسيدگي مي‌گردد و نظر به اينكه قضات محترم ديوانعالي كشور شناخت كامل يا شناخت كافي به اصحاب پرونده و اوضاع و احوال زمينهاي مورد نزاع ندارند، با اين وجود حكم صادره را بنفع شاكي نقض و سپس پرونده را به محكمه ديگري ارجاع مي‌نمايند و اين عمل باعث تشويق عده زيادي از فئودالها و مالكين كاذب شده و با ياري برخي از دلالان قضايي بر عليه كشاورزان ستمديده و زحمتكش دست به شكايت مي‌زنند و بعلاوه براي قاضي محكمه نيز خط و نشان مي‌كشند.

وي اضافه كرد: كمتر ديده شده كه در اين گونه موارد شكايات به نفع مستضعفي يا تهي دستي منتهي شود بدليل اينكه اغلب شكات با آگاهي از مواد قانون و با ياري گرفتن از وكلاي دادگستري دست به شكايت زده و با مدارك بظاهر مستدل وارد معركه مي‌شوند از طرفي زارع و كشاورز اطلاعی از قوانين جزايي و حقوقي نداشته و با سادگي در دادگاه حاضر شده و در حين دفاع چه بسا مسائلي كه دال بر مجرميت خود مي‌باشد عنوان مي‌نمايند و اين حقيقت گويي بر ضرر او تمام مي‌شود.

سرنوشت كشاورزان روستاي بيجاربنه لاهيجان كه شرح آن گذشت در واقع سرنوشت محتوم همه كشاورزان محرومي است كه در ابتداي پيروزي انقلاب با اميد فراواني دست به سرمايه گذاري و آباد كردن دهها هزار هكتار از زمينهاي باير خوانين و مالكين فراري زدند و وقتي زحمات طاقت فرساي آنها به ثمر رسيد به ناچار با حكم دستگاه قضايي، مجبور شدند كه حاصل دست رنج ساليان دراز خود را تقديم خان و مالك از گرد راه رسيده نمايند.

فریاد مظلوم 3؛ جلوه گاه درد، ص28

شايد كساني بخواهند تمامي اين مشكلات را به بهانه خلاء قانوني توجيه نمايند، اما حقاً و انصافاً آيا علل بي خانماني كشاورزان همين است؟ آيا محاكم قضایی ما نمي‌توانند بر اساس مصوبات و بخشنامه‌هايي كه تاكنون از سوي شوراي عالي قضايي در راستاي منافع مستضعفين و به خصوص كشاورزان ابلاغ گرديده به نفع كشاورزان حكم صادر كنند؟ بايد ريشه مشكلات موجود را در وجود جرياناتي جستجو كرد كه تمام هم و غم خود را در دفاع از منافع مالكين و فئودال‌ها خلاصه كرده‌اند. بنابراين بايد قبل از صدور هر بخشنامه و تصويب هر قانوني در رابطه با زمينهاي مزروعي، جريان خان سالاري بطور كامل از دستگاه قضايي زدوده شود و در چنين صورتي مي‌توان اطمينان يافت كه ديگر دادگستري مأمن خوانين نيست.

[در پایان تصویر 6 سند درج شده است که برای مطالعه آنها می توانید به نسخه پی دی اف رجوع کنید.]

1. . نساء، 148 . [↑](#footnote-ref-1)
2. . آیت الله خامنه ای. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [↑](#footnote-ref-3)
4. . [↑](#footnote-ref-4)